

تحولات سببیت و استناد در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۶

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۵/۹

محمدحسین کریمزاده شورک*

احمد حاجی ده‌آبادی**

عبدالرضا برزگر***

چکیده

تشخیص اینکه جنایت به کدام یک از رفتارهای مجرمانه مستند است همواره یکی از دشواری‌های دعاوی کیفری بوده است. این دشواری زمانی به معضل جدی تبدیل می‌شود که رفتارها به صورت طولی در نتیجه مجرمانه مؤثرند. قانونگذار ۱۳۹۲ با دوری از ضوابط عینی و مادی و تفکیک سببیت از استناد با بهره‌گیری از مفاهیم عرفی در پی تحولات اساسی و بنیادین در قواعد سببیت و استناد بوده است. پذیرش ضمان سهمی، امکان استناد هم‌زمان جنایت به مباشر و سبب، تأثیر عنصر قصد در استناد جنایت به فعل مجرمانه از جمله تحولات انجام شده در قواعد سببیت است که می‌تواند ناشی از عدول مقنن از رویکرد مادی و فلسفی در مقوله استناد باشد. مقنن ۱۳۹۲ اگرچه با تغییرات یاد شده در پی نزدیک کردن قواعد سببیت به عدل و انصاف بوده است اما در پاره‌ای از امور چون عدم پذیرش ضمان سهمی در اجتماع عرضی اسباب و همچنین تعارض موجود در مواد ۵۲۷ و ۵۲۸ نتوانسته نگاهی جامع به این مهم داشته باشد. در این پژوهش ضمن بررسی موضوع تفکیک مقوله سببیت از استناد با شیوه توصیفی و روش کتابخانه‌ای به ارزیابی این تحولات که مبتنی بر نگاه عرفی به موضوع سببیت و استناد است خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: مباشرت، سببیت، استناد، اجتماع طولی، اجتماع عرضی.

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی میبد (karimmoho1350@gmail.com).

** استادتمام دانشگاه تهران (دانشکده‌گان فارابی)/ نویسنده مسئول (adehabadi@ut.ac.ir).

*** استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی میبد (reza.barzegar52@gmail.com).

مقدمه

قانونگذار ۱۳۹۲ با عدول از رویکرد مادی صرف که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ داشت؛ در رویکردی جدید، بدیع و مبتنی بر درک عرفی، تغییراتی در قواعد سببیت و استناد ایجاد کرده است. قانونگذار ۱۳۷۰ به تبع نظریه مشهور فقها در اجتماع سبب و مباشر، مباشر را ضامن می‌دانست مگر اینکه سبب، اقوی از مباشر باشد یعنی یا سبب و یا مباشر را ضامن می‌دانست. اما قانونگذار ۱۳۹۲ در ماده ۵۲۶ با عدول از این قاعده استناد هم زمان جنایت به مباشر و سبب را ممکن می‌داند. شاید قانونگذار عامدانه خواسته است بدون گرفتار شدن در پیچیدگی‌های فلسفی، قضاوت‌های پیچیده سببیت را به عدل و انصاف نزدیک‌تر کند. مؤید این نظر، رویکرد قانونگذار در ماده ۵۳۵ است که مبتنی بر درک عرفی، با دخیل کردن عنصر روانی در استناد، از ضمان علی‌الاطلاق سبب مقدم در تاثیر کاسته است یا در ماده ۵۳۶ که سبب موخر الحدوث را در صورتی که بداند در کنار سبب مقدم الحدوث موجب صدمه می‌شود ضامن تلقی می‌کند؛ هر چند سبب مقدم در تاثیر نباشد یا به ظاهر مقصر نباشد. مقنن ۱۳۹۲ اگرچه با ایجاد تغییر و تحول در قواعد اجتماع طولی مباشر و سبب، اجتماع طولی اسباب و همچنین مؤثر دانستن عنصر روانی در استناد جنایت به سبب، گام‌هایی مؤثر و مفید برداشته است؛ اما در پاره‌ای از موارد بدون اینکه دلیل موجهی داشته باشد موجب سردرگمی قضات و تشتت در آراء محاکم شده است. پذیرش ضمان سهمی در صدمه ناشی از برخورد بی‌واسطه دونفر در ماده ۵۲۷، اما عدم پذیرش ضمان سهمی در صدمه ناشی از برخورد دو وسیله نقلیه در ماده ۵۲۸ و همچنین پذیرش ضمان سهمی در اجتماع سبب و مباشر در ماده ۵۲۶ و عدم پذیرش ضمان سهمی در اجتماع اسباب به‌نحو عرضی در ماده ۵۳۵ از جمله این موارد است. در این پژوهش ضمن بررسی مفهوم استناد و وجوه تمایز سبب از استناد از منظر فقه و قانون مجازات اسلامی، با شیوه توصیفی و وروش کتابخانه‌ای تحولات صورت گرفته در موضوع رابطه سببیت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ را مبتنی بر نگاه عرفی مورد نقد قرار می‌دهیم.

۶۶

حقوق اسلامی / کریم‌زاده شورک، حاجی ده‌آبادی و برزگر

۱- مفهوم‌شناسی مباشرت، تسبیب و استناد

اگرچه در منابع روایی شیعه هیچ اشاره‌ای به اصطلاحات سبب و مباشر نشده است و تنها برای

اولین بار در قرن پنجم در کتبی مانند مهذب ابن براج و مبسوط شیخ طوسی به اصطلاح مباشرت و تسبیب اشاره شده است (قیاسی، ۱۳۹۰، ص ۶) ولی با توجه به اینکه در حال حاضر قانونگذار بین مباشرت و تسبیب تفکیک قائل شده است و فروض مختلف مباشر، سبب و اجتماع سبب و مباشر را در مواد قانونی متعدد مورد تصریح قرار گرفته است ابتدا به بررسی مفهوم اصطلاحات مباشر، سبب و استناد پردازیم.

۱-۱- مباشرت

قانونگذار ۱۳۹۲ در ماده ۴۹۴ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود». در تعریف مباشرت نظرات متفاوتی ارائه شده است. بعضی معتقدند که باید فعل مرتکب علت بی واسطه جنایت باشد؛ یعنی بین فعل مرتکب و جنایت، واسطه‌ای وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر اگر پس از فعل انسانی، عاملی دیگر کاری انجام دهد که آخرین جزء علت تامه ضروری برای پیدایش نتیجه باشد انسان اول مباشر نیست بلکه ممکن است سبب به شمار رود و ممکن است سبب نیز نباشد. برای مثال اگر فردی سگی را برای حمله به دیگری تحریک نماید یا انسان دیگری را برای جنایت اکراه نماید فرد اول مباشر نیست بلکه سبب است (طاهری‌نسب، ۱۳۸۸، ص ۱۵۸). اما اگر الف ب را مجروح کند و پس از آن حیوان یا انسانی ب را بکشد، الف تنها مباشر ضرب و جرح است و جمباشر قتل (ماده ۳۷۱).

براین اساس در فرضی که الف، ب را از بلندی بر روی جمی اندازد الف مباشر است چون ب در حکم ابزار است و استفاده از ابزار در نظر عرف مانع انتساب جنایت به مباشر نیست مثل اینکه اگر الف با چاقو به جراحی وارد کند؛ عرف الف را مباشر می‌داند اگرچه از چاقو استفاده کرده است. البته می‌توان چنین نیز گفت که اگر الف سگی را تحریک کند و سگ موجب جراحت جشود؛ سگ به لحاظ اینکه فاقد اراده است در حکم وسیله است و براین اساس الف مباشر واقعی تلقی می‌شود. همینطور مجنون و طفل غیر ممیز نیز می‌تواند در حکم وسیله و ابزار باشد. در این خصوص تبصره یک ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در بحث اکراه در قتل، طفل غیر ممیز و مجنون اکراه شده را مستحق قصاص ندانسته و اکراه کننده را محکوم به قصاص می‌داند. این به آن معناست که طفل غیر ممیز و مجنون در حکم وسیله می‌باشند. البته می‌توان چنین نیز گفت که طفل غیر ممیز و مجنون، مباشرند ولی مباشری که سبب (اکراه کننده) اقوی از آنست. شاید به همین

جهت است که تبصره ۲ ماده ۱۹۸ ق.م.ا. ۱۳۷۰ «بیرون آوردن مال از حرز توسط دیوانه یا طفل غیر ممیز و حیوانات را در حکم مباشرت» می‌دانست اما ماده ۲۷۲ ق.م.ا. ۱۳۹۲ با حذف واژه «در حکم» مقرر می‌دارد «هرگاه کسی مال را توسط مجنون، طفل غیر ممیز، حیوان یا هر وسیله بی‌اراده‌ای از حرز خارج کند مباشر محسوب می‌شود». یکی از حقوق دانان متأثر از فقه رفتار مباشر را «علت» نیز نامیده‌اند رفتاری که با وقوع آن ضرورتاً موجب حدوث معلول نیز می‌شود. این افراد در تعریف مباشر گفته‌اند؛ کسی که نزدیک‌ترین علت قتل را فراهم می‌سازد مباشر است (صادقی، ۱۳۹۲، ص ۷۸)؛ بنابراین با وجود علت که همان رفتار مباشر است؛ معلول یعنی جنایت لزوماً ایجاد می‌شود و با نبود علت، وجود معلول نیز لزوماً منتفی است.

۱-۲- تسبیب

سبب در لغت به معنای ریسمان و وسیله دست یافتن به چیزی آمده است. فقها در تعریف سبب علی‌رغم تعابیر مختلفی که به کار برده‌اند. معتقدند سبب آن چیزی است که اگر نمی‌بود تلف حاصل نمی‌شد و علت تلف چیزی غیر از سبب است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ص ۷۸). قانونگذار به تبعیت از فقه در ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند».

درباره مباشر گفته شده که با وجود مباشر که همان علت است؛ معلول یعنی جنایت لزوماً حادث می‌شود و با نبود مباشر نیز لزوماً جنایت واقع نمی‌شود. اما با وجود سبب لزوماً جنایت حادث نمی‌شود. برای مثال در جایی که پزشک در اشتباهی فاحش آمپولی کشنده به بیمار تزریق کند؛ لزوماً مرگ حادث می‌شود؛ در این مثال پزشک مباشر است و مستقیماً با زدن آمپول موجب جنایت شده اما در فرضی که پزشک با نسخه، دارویی کشنده تجویز می‌نماید و بیمار خود آن را تهیه کرده و سپس استعمال می‌نماید؛ پزشک سبب است و بیمار مباشر چراکه صرف تجویز دارو موجب مرگ بیمار نشده است بلکه این خوردن دارو بوده است که موجب مرگ شده است؛ بنابراین به صرف وجود سبب یعنی تجویز دارو موجب جنایت نیست ضمن اینکه اگر این تجویز دارو نیز نبود مرگ حادث نمی‌شد؛ بنابراین در تعریف سبب می‌توان گفت؛ سبب عاملی است که با عدم آن

عدم جنایت لازم آید اما با وجود آن وجود جنایت لازم نمی‌آید در حالی که در وقوع جنایت نیز مؤثر است. وجه تمایز تسبیب از مباشرت همان نگاه عرفی به موضوع است که در عبارت مقنن با کلمه «مستقیم» مورد اشاره قرار گرفته است به این توضیح که اگر دخالت عامل به صورت مستقیم باشد عامل، مباشر است در غیر این صورت عامل را باید سبب تلقی کرد. برای ضابطه مند کردن دخالت مستقیم و غیر مستقیم شاید بتوان از تعریف یکی از فقهای معاصر استفاده کرد. وی معتقد است:

«ضابطه قاعده تسبیب این است که فعل (اتلاف) مترتب بر مقدمه‌ای است که زمینه را برای تلف مهیا می‌کند (مقدمه اعدادیه) به طوری که فاعل مباشر مختاری بین تلف و آن مقدمه قرار نگیرد مثل کندن چاه و افتادن در آن، که مرگ مقتول بر افتادنش در چاه مترتب شده است در حالی که بین مرگ وی و کندن چاه فعل آزادی دیگری وجود ندارد در این قسم، ضمان بر عهده کننده چاه است (نابینی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۷۴).

بنابراین در فرضی که الف اقدام به پرت کردن جبر روی مجنی علیه می‌کند به علت اینکه جعامل واجد عمد و اراده نیست اقدام الف دخالت مستقیم بوده و مباشر تلقی می‌شود. در فرضی که پزشک آمپولی کشنده تجویز می‌کند و پرستار آن را به مجنی علیه تزریق می‌کند به لحاظ اینکه پرستار عامل واجد عمد و اراده است وی مباشر بوده و تجویز پزشک دخالت غیر مستقیم و سبب تلقی می‌شود.

۱-۵- استناد

استناد در لغت به معنای نسبت دادن، پشت دادن به چیزی، سند و مدرک نشان دادن آمده است (معین، ۱۳۸۶، ص ۳۲۲). استناد می‌تواند مترادف «انتساب» نیز تلقی شود چراکه کلمه انتساب در کتب لغت به معنای نسبت دادن نیز آمده است. اما آنچه محل بحث است این است که آیا استناد مفهوماً همان رابطه سببیت و رابطه علیت است یا معنای دیگری دارد؟ عده‌ای این واژه را مترادف رابطه سببیت و علیت دانسته‌اند. آنجا که جنایت به صورت مباشرت واقع شده استناد را رابطه علیت نامیده و زمانی که جنایت ناشی از سبب بوده استناد را رابطه سببیت دانسته‌اند (مرادی، ۱۳۹۶، ص ۸۰) به نظر می‌رسد استناد مقوله‌ای جدا از سببیت باشد چراکه سببیت و علیت از مقوله‌ی مادی و استناد از مقوله‌ی عرفی است. در سببیت فعل و رفتار مادی در نظر گرفته می‌شود اما در استناد فاعل و عنصر روانی وی مدنظر است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۱).

گاهی رفتار یک شخص سبب جنایت است اما جنایت حادث شده منتسب به سبب نیست. «الف» اسلحه‌ای در اختیار «ب» قرار می‌دهد و «ب» با آن خودکشی می‌کند. مسلماً «الف» سبب مرگ است چراکه اگر اسلحه در اختیار «ب» قرار نمی‌گرفت مرگ «ب» واقع نمی‌شد اما آیا عرف مرگ «ب» را به «الف» مستند می‌کند؟ آیا عرف «الف» را قاتل می‌داند؟ حال فرض کنید «ب» مبتلا به بیماری دو قطبی و افسردگی شدید با سابقه چندین خودکشی ناموفق است. در این فرض اگر «الف» با علم به این حالات اسلحه را در اختیار «ب» قرار دهد و «ب» در اوج بیماری دو قطبی و افسردگی شدید خودکشی کند آیا عرف این مرگ را به «الف» مستند می‌کند؟ در هر دو فرض «الف» سبب مرگ است اما در فرض اول عرفاً مرگ، مستند به «الف» نیست چراکه «الف» بر اساس تشخیص عرف مرتکب هیچ رفتار قابل سرزنشی نشده است ولی آیا در فرض دوم نیز عرف، مرگ «الف» را به «ب» مستند نمی‌کند؟ به نظر می‌رسد عرف در این مورد قضاوت دیگری دارد چراکه در این مورد رفتار «الف» را قابل سرزنش و نکوهش می‌داند و با شرایطی مرگ را به او مستند می‌داند. در مثالی دیگر «الف» غذای «ج» را مسموم می‌کند حال اگر «ج» با علم به مسمومیت غذا آن را بخورد و بمیرد مرگ به خودش مستند است اما اگر به وجود سم آگاه نباشد مرگ به «الف» مستند است درحالی‌که در هر دو فرض «الف» سبب مرگ است؛ بنابراین برای اینکه یک عامل، جانی تلقی شود علاوه بر دخالت به‌عنوان سبب یا مباشر باید عرفاً جنایت به آن عامل نیز مستند باشد.

۱-۵-۱- استناد از منظر فقها

از میان فقها برخی به اشاره و برخی به صراحت استناد را مقوله‌ای جدا از سببیت دانسته‌اند. یکی از فقهای معاصر آورده است: «تسبیب از امور تعبدی شرعی نیست تا جهت فهم معنایش به شرع مراجعه شود از موضوعات مستنبطه هم نمی‌باشد تا فقها در اختلاف نظرها به ارائه نظریه پردازند بلکه تسبیب از موضوعات عرفیه است و برای تشخیص باید به عرف مراجعه شود در صورتی که عرف حکم به تسبیب نماید آثار آن را نیز مترتب می‌نماید و در صورتی که حکم به عدم تسبیب نماید ضمانتی نخواهد بود» (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۵۳). ملاحظه می‌شود ایشان اگرچه از کلمه تسبیب استفاده کرده است و از لفظ استناد ذکری به میان نیاورده است اما آنچه از نظر وی مهم است تشخیص عرف است که همان استناد عرفی است. به عبارت دیگر مفهوم کلام

وی این است که گاهی یک عامل، سبب است اما عرف ضمانی متوجه آن عامل نمی‌کند. فقیهی دیگر در ضمان سبب با بیان این که عمل در عرف و عادت باید عدوانی باشد هر چند شرعاً حرام نباشد ملاک ضمان سبب را تشخیص عرف قرار داده است که این همان استناد عرفی است (رشتی، ۱۳۸۹، ص ۳۱). همچنین است فقیهی دیگر که صرفاً صدق عرفی تلف را معیار ضمان قرار داده است (مراغی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۳۵). یکی دیگر از فقها نیز در بحث عدم نیاز به تفکیک تسبیب از مباشرت آورده است ملاک در اتلاف صدق عرفی استناد آن به عامل است (کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۱۴۱). یکی از فقهای معاصر در باب ضابطه عرفی ضمان معتقد است: «مراد از سبب یا تسبیب، علت یا معنای فلسفی آن نیست بلکه مقصود از آن فعلی است که موجب خسارت می‌شود و عرف آن را به مسبب منسوب می‌سازد و ضابطه آن نیز ارتکاز عقلایی است و از این رو از موردی به مورد دیگر تفاوت می‌کند بنابراین تسبیب مسئله عقلی نیست و معنای لغوی و فلسفی ندارد بلکه تنها مسئله عرفی است و مقصود از آن انتساب عقلایی خسارت به مسبب است» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۲۵۲). ملاحظه می‌شود ایشان نیز ملاک ضمان را صدق عرفی که همان استناد عرفی است دانسته است. در استفتایی که از فقیه معاصر صورت گرفته است مبنی بر اینکه شخصی خبر موحشی به دیگری می‌دهد و فرد اخیر به سبب آن خبر فوت می‌کند در پاسخ آورده است؛ اگر به قصد قتل، خبر موحش بدهد و آن خبر سبب کشته شدن ششونده شود، قتل عمد صادق است. اگر قصد قتل نداشته قتل عمد نیست (منتظری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۵۹) ملاحظه می‌شود که در تمام موارد فوق فقها با ملاک قراردادن صدق عرفی، استناد را از سببیت تفکیک کرده‌اند جالب اینکه فقیهی دیگر در بحث قتل، جایی که شخص غیر دایه در حال خواب در اثر غلطیدن موجب جنایت شود به صراحت صرف سبب بودن را موجب ضمان شخص ناتم ندانسته چراکه جنایت را مستند به او نمی‌داند (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۲۲). از مجموع نظرات فقها یاد شده این گونه مستفاد می‌شود که گاهی یک عامل می‌تواند سبب یا مباشر تلف یا جنایت باشد اما به لحاظ عدم صدق استناد عرفی ضامن تلقی نشود که این همان مفهوم تفکیک سببیت از استناد است.

۱-۵-۲- استناد از منظر قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مواد ۲۹۵، ۴۹۲، تبصره یک ۴۹۶، ۵۰۰، ۵۰۵، ۵۰۸، تبصره‌های یک و دو ۵۰۸، تبصره ۵۱۴، تبصره ۵۱۷، تبصره ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۲۹،

۵۳۱، ۵۳۳ و ۵۳۷ با به کار بردن لفظ «استناد» و «مستند» و در یک مورد با لفظ «انتساب» بر تفکیک سببیت از استناد صحه گذاشته است. ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته ترک کند و به سبب آن جنایتی واقع شود چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل به او مستند می‌شود» مفهوم این ماده حکایت از این دارد که ترک فعل می‌تواند سبب جنایت باشد درحالی‌که جنایت به آن سبب مستند نباشد مانند جایی که توانایی انجام آن فعل را نداشته باشد. مثلاً اگر در لحظه‌ای که باید مامور برج مراقبت به خلبان اطلاع از وجود مانع دهد دچار بیهوشی ناشی از مسممیت غذایی شود می‌توان گفت خبرنگار باعث حادثه شده ولی حادثه به مامور برج مراقبت مستند نیست. به عبارت دیگر سببیت و استناد مفهوماً دو چیز متفاوت است. همچنین مقنن در ماده ۴۹۲ مقرر می‌دارد: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آن که به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آن‌ها باشد» قانونگذار در این ماده ارتکاب جنایت را با تسبیب یا مباشرت ممکن می‌داند اما ضامن را زمانی محقق می‌داند که استناد وجود داشته باشد. به عبارت دیگر شخص می‌تواند سبب یا مباشر جنایت باشد اما به لحاظ عدم استناد جنایت به وی ضامن نباشد. قانونگذار در فصل ششم قانون مجازات اسلامی در بحث ضامن ناشی از درمان، حیوان، رانندگی، ساختمان و فروختن آتش در پی احصاء مصادیق سببیت و استناد بر آمده است درحالی‌که به نظر می‌رسد مبنای ضامن را در همه موارد یاد شده بر اساس میزان سرزنش پذیری رفتار که همان استناد عرفی است قرار داده است. مقنن در ماده ۴۹۵ و تبصره یک آن و همچنین در ماده ۴۹۶ پزشک را اگرچه سبب یا مباشر صدمه وارده است اما تنها در صورت تقصیر که همان رفتار قابل سرزنش در عرف پزشکی است ضامن می‌داند. به عبارت دیگر پزشک می‌تواند سبب یا مباشر صدمه باشد اما به لحاظ اینکه مرتکب رفتار قابل سرزنشی در عرف پزشکی نشده است؛ صدمه حادث شده مستند به رفتار وی نباشد. مقنن در ماده ۵۰۲ قانون مجازات اسلامی در فرضی که فردی در اثر علل قهری بر روی دیگری پرت شود و موجب جنایت شود اگرچه سبب جنایت است اما جنایت را به وی مستند نمی‌داند چراکه عرفاً رفتار قابل سرزنشی از وی صادر نشده است. در ماده ۵۰۴ قانون مجازات اسلامی اگرچه راننده مباشرتاً موجب جنایت می‌شود اما در فرضی که مرتکب تقصیری نشده است جنایت به راننده مستند نیست. همچنین در مواد ۵۱۱، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۱، قسمت ذیل ماده ۵۲۲، ۵۳۰ و ۵۳۷ قانون

مجازات اسلامی قانونگذار با تفکیک سببیت و استناد از یکدیگر، جنایت و خسارت را تنها مستند به عاملی که مرتکب رفتار غیر قانونی یا قابل سرزنش شده است می‌داند. با توجه به مراتب فوق به نظر می‌رسد شاخص سرزنش پذیری رفتار با توجه به اوضاع، احوال و شرایط هر واقعه متفاوت باشد. بدیهی است که بعضی از عناصر مانند عنصر پیش بینی، آگاهی، تقصیر، فریب و اکراه که خود ارتباط وثیقی با رکن روانی دارد در سنجش رفتار قابل سرزنش نقش اساسی دارد. قانونگذار نیز در وضع قانون این ملاک‌ها را مورد استفاده قرار داده است. در تبصره یک ماده ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی، آگاهی پرستار از اشتباه بودن دستور پزشک عرفاً موجب استناد جنایت به پرستار می‌شود همچنان که آگاهی صاحب حیوان از احتمال حمله آن در ماده ۵۲۲ ضمان آور تلقی شده است. در قسمت ذیل ماده ۵۱۶ قانون مجازات اسلامی، قرارداد چیزی در بالکن به نحوی که نوعاً مستعد صدمه یا خسارت (قابل پیش بینی) باشد؛ ضمان آور دانسته است. تبصره یک ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی نیز ناظر به اغوا و فریب میزبان توسط مالک خانه است که ضمان را مستند به مالک خانه کرده است.

۲- تجلی جلوه‌های جنایت

جنایت یا در قالب مباشرت تجلی می‌کند یا در قالب تسبیب و یا اجتماع سبب و مباشر، در این میان اگر جنایت توسط یک مباشر یا یک سبب حادث شود در تشخیص مسئول با مشکل جدی روبه رو نیستیم اما اگر چند مباشر یا چند سبب در وقوع جنایت نقش داشته باشند تشخیص استناد جنایت به عامل با دشواری روبه رو است. حضور چند عامل در وقوع جنایت گاهی به صورت عرضی است و زمانی به صورت طولی، در این بین تشخیص عامل مسئول زمانی که عوامل در طول هم هستند با دشواری دو چندان همراه است.

۲-۱- اجتماع عرضی مباشرین

اجتماع عرضی را اجتماع مقارن نیز می‌گویند در این حالت چند عامل در قالب مباشرت یعنی مستقیم و بی‌واسطه، در جنایت دخیل هستند اما به این صورت که مباشرین به موازات هم، مستقل و به صورت همزمان در جنایت مؤثر هستند. به این نحو که تأثیر فعل یکی از مباشرین منوط به تأثیر فعل مباشر دیگر نیست مانند اینکه در حین عمل جراحی قلب که توسط دو پزشک جراح انجام

می‌شود هریک در اشتباهی فاحش یکی آنورت و دیگری شریان قدامی قلب را قطع نمایند و سپس بیمار فوت کند در این حالت فعل یک پزشک شرط ضروری وقوع جنایت نیست چراکه فعل پزشک دیگر به‌تنهایی و به‌صورت مستقل برای وقوع جنایت کفایت می‌کند؛ این شکل تأثیر را اجتماع علل کافی مقارن و یا اجتماع علل اضافی مقارن نیز نامیده‌اند (طاهری‌نسب، ۱۳۸۸، ص ۴۰۶). چون فعل هر پزشک برای وقوع جنایت به‌تنهایی کافی است و از طرفی فعل پزشک دیگر اضافی است چراکه در غیاب فعل وی فعل پزشک دیگر برای وقوع جنایت کفایت می‌کند.

در حالت دیگر، اجتماع مباشرین به‌صورت کمکی است به این صورت که فعل هریک در اجتماع با فعل دیگر مجموعاً می‌تواند در وقوع جنایت مؤثر باشد و به‌تنهایی برای وقوع جنایت کفایت نمی‌کند؛ مانند اینکه دو پزشک جراح هریک رگ غیر اصلی بیمار را قطع نماید به‌نحوی که قطع یک رگ به‌تنهایی نمی‌تواند موجب مرگ شود اما با قطع دو رگ و به نوعی با اجتماع و کمک یکدیگر موجب مرگ شده‌اند. در هر دو مثالی که توضیح داده شد دو مباشر در عرض یکدیگر موجب مرگ مجنی‌علیه شده‌اند. در اجتماع عرضی مباشرین گاهی مباشرین با انجام فعل واحد، بر جنایت واحد اجتماع می‌نمایند مانند آنکه دو مباشر با کمک یکدیگر با گرفتن یک چوب و زدن آن به سر مجنی‌علیه موجب مرگ وی شوند و گاهی مباشرین با انجام افعال متعدد بر جنایت واحد اجتماع می‌کنند مانند اینکه یک مباشر با چوب و مباشر دیگر با سنگ به مجنی‌علیه جنایتی وارد نمایند و وی به‌علت تأثیر همزمان هر دو ضربه فوت کند.

قانونگذار ۱۳۹۲ در ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی در بیان مسئولیت شرکای جرم که همان اجتماع عرضی مباشرین است مقرر داشته است: «هرکس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرایی جرم مشارکت کند و جرم مستند به رفتار همه آن‌ها باشد خواه رفتار هریک به‌تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد خواه متفاوت شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است...». اگر این ماده را تنها ناظر به اجتماع عرضی مباشرین در جرائم تعزیری ندانیم بلکه آن را به مباشرت در جنایات نیز تسری دهیم به‌نظر می‌رسد قانونگذار میان علل اضافی و علل کمکی تفاوتی قائل نشده است و هرکدام را به یک میزان مسئول دانسته است.

اما در ماده ۵۲۷ قانون مجازات اسلامی که در بیان مصداق برخورد بی‌واسطه دونفر با یک دیگر که همان مباشرت است مقرر داشته است: «هرگاه دونفر بر اثر برخورد بی‌واسطه با یکدیگر

کشته شوند یا آسیب ببینند چنانچه میزان تأثیرانها در برخورد مساوی باشد در مورد جنایت شبه عمدی نصف دیه هرکدام از مال دیگری و در مورد خطای محض نصف دیه هرکدام به وسیله عاقله دیگری پرداخت می‌شود و اگر تنها یکی از آنها کشته شود یا آسیب ببیند حسب مورد عاقله یا خود مرتکب نصف دیه را باید به مجنی علیه یا اولیای دم او بپردازد». قانونگذار با پذیرش ضمان نسبی، هریک را به میزان تأثیر در برخورد مسئول دانسته است. عجیب اینکه قانونگذار در ماده ۴۵۳ همین قانون که در مقام شرکت در جنایت یا همان اجتماع عرضی مباشرین است مقرر داشته: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو اشتراک مرتکب جنایت موجب دیه گردند حسب مورد هریک از شرکا یا عاقله آن‌ها به طور مساوی مکلف به پرداخت دیه است» قائل به تساوی ضمان شده است.

به نظر می‌رسد مبتنی بر درک عرفی در جایی که اجتماع عرضی مباشرین به صورت علل اضافی است یعنی رفتار هر مباشر به تنهایی برای وقوع جنایت کفایت می‌کند و سهم برابر دارند؛ مسئولیت مساوی هر مباشر قابل پذیرش می‌باشد؛ اما در جایی که اجتماع عرضی مباشرین به صورت علل کمکی است یعنی مجموع رفتار مباشرین موجب حدوث جنایت شده است پذیرش ضمان نسبی هر مباشر به میزان تأثیر آن خالی از قوت نیست؛ چراکه اقتضای انصاف و عدالت نیز ضمان هر مباشر به میزان تأثیر آن در حدوث جنایت است. در هر صورت شایسته است قانونگذار موضع خود را در خصوص میزان ضمان مباشرین عرضی به صورت واضح و بدون ابهام مشخص نماید چراکه این شکل قانونگذاری در عمل موجب تشتت آرای دادگاه‌ها شده است.

۲-۲ اجتماع طولی مباشرین

در اجتماع طولی، تأثیر عامل متأخر متوقف است بر تأثیر عامل متقدم به عبارتی تأثیر عوامل لزوماً باید تقدم و تأخر زمانی داشته باشد؛ یعنی یکی زودتر و دیگری دیرتر نقش آفرینی کند. مباشرت همان ایجاد علت است یعنی هر امری که از وجود آن، وجود معلول و از عدم آن، عدم معلول لازم آید؛ بنابراین باید گفت اجتماع طولی مباشرین عملاً منتفی است؛ چراکه با تأثیر مباشر اول لزوماً جنایت نیز محقق می‌شود و دیگر جایی برای تأثیر مباشر دوم نیست بر این اساس اجتماع طولی مباشرین سالبه به انتفاء موضوع بوده و به همین جهت نیز قانونگذار اشاره‌ای به اجتماع طولی مباشرین نکرده است. در این بین بعضی از نویسندگان قائل به امکان تحقق اجتماع طولی مباشرین شده‌اند و در تأیید نظر خود به موادی از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز استناد کرده‌اند (رستمی و

شعبانی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۳). این نویسندگان آورده‌اند ماده ۳۷۱ قانون مجازات اسلامی ناظر به اجتماع طولی مباشرین است و در این ماده مسؤلیت متوجه مباشر مؤخر در تأثیر است. ماده ۳۷۱ مقرر می‌دارد «هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان نفر دوم است اگرچه آسیب سابق به‌تنهایی موجب مرگ می‌گردید و اولی فقط به قصاص عضو محکوم می‌شود» به نظر می‌رسد این ماده مصداق اجتماع طولی مباشر نباشد چراکه گفته شد در اجتماع طولی، تأثیر یک عامل متوقف بر تأثیر عامل دیگر است؛ درحالی‌که در ماده ۳۷۱ تأثیر فعل مباشر دوم منوط به تأثیر فعل مباشر اول نیست چراکه قتل مستند به مباشر دوم است و برای وقوع قتل، نیازی به تأثیر مباشر اول نمی‌باشد؛ مانند اینکه یکی دست مجنی‌علیه را قطع کند و دیگری با چوب به سر وی بزند و مجنی‌علیه در اثر ضربه مغزی فوت کند گرچه خونریزی ناشی از قطع ید نیز می‌توانست موجب مرگ شود. به همین استدلال اشاره نامیردگان به ماده ۳۷۲ به‌عنوان مصداق اجتماع طولی مباشرین و استناد جنایت به مباشر مقدم در تأثیر نیز نمی‌تواند موجه باشد.

۲-۳- اجتماع عرضی اسباب

اجتماع عرضی اسباب به این معنی است که چند سبب همزمان تأثیر نماید و جنایت مستند به همه اسباب باشد؛ مانند این که پزشک الف در اشتباهی فاحش یک قرص کشنده برای بیمار تجویز کند و متعاقباً بیمار به پزشک ب مراجعه نموده و او نیز قرصی کشنده تجویز نماید و نهایتاً بیمار در اثر خوردن دو قرص فوت نماید درحالی‌که هر قرص به‌تنهایی برای مرگ کفایت می‌کند.

برای تبیین مسؤلیت اسباب در این فرض به بررسی موضع قانونگذار ۱۳۹۲ می‌پردازیم. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آنچنان که درخصوص اجتماع طولی اسباب به صراحت در ماده ۵۳۵ اشاره کرده است؛ راجع به اجتماع عرضی اسباب تصریح ندارد اما در ماده ۵۳۳ مقرر داشته است «هرگاه دو یا چند نفر به‌نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی به دیگری گردند؛ به‌طوری که آن جنایت یا خسارت به هردو یا همگی مستند باشد؛ به‌طور مساوی ضامن می‌باشند». عبارت «به‌نحو شرکت» در این ماده ناظر به اجتماع عرضی اسباب است. قانونگذار ۱۳۹۲ به‌تبعیت از قانونگذار ۱۳۷۰ مسؤلیت اسباب عرضی را مساوی دانسته است؛ هرچند تأثیر یکی از اسباب در بروز جنایت از دیگری بیشتر باشد.

به‌نظر نگارندگان و مبتنی بر استناد و درک عرفی در فرضی که هر سبب به‌تنهایی در وقوع جنایت

کافی است و نسبت به سبب دیگر مازاد است؛ مانند فرضی که هر قرص به‌تنهایی برای حدوث مرگ کافی بود مسئولیت اسباب مساوی است اما در فرضی که اسباب کمکی هستند یعنی برای حدوث جنایت، هر سبب به‌سبب دیگر کمک می‌کند چنان‌چه میزان تأثیر هر سبب متفاوت است باید مسئولیت آنان نیز به‌میزان تأثیر آن‌ها متفاوت باشد؛ یعنی ضمان نسبی پذیرفته شود؛ اما قانونگذار ۱۳۹۲ به‌طور مطلق در اجتماع عرضی اسباب، مسئولیت را مساوی دانسته؛ درحالی‌که در اجتماع عرضی مباشرین در ماده ۵۲۷ و همچنین اجتماع سبب و مباشر در ماده ۵۲۶، ضمان نسبی را پذیرفته است. شایسته است مقنن به‌منظور رعایت عدل و انصاف، ضمان نسبی را در اجتماع عرضی اسباب نیز بپذیرد؛ چراکه هیچ تفاوت جوهری و اساسی بین جنایت ناشی از اجتماع عرضی مباشرین و جنایت ناشی از اجتماع عرضی اسباب وجود ندارد.

۲-۴- اجتماع طولی اسباب

در این فرض تأثیر سبب مؤخر منوط به تأثیر سبب مقدم است. قانونگذار ۱۳۹۲ به‌تبعیت از فقه در تبیین اجتماع طولی اسباب از مثال قرار دادن سنگ و کندن چاه استفاده کرده و در ماده ۵۳۵ مقرر داشته است:

«هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیر مجاز در وقوع جنایتی به‌نحو سبب و به‌صورت طولی دخالت داشته باشند؛ کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد ضامن است؛ مانند آنکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به‌سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت کسی که سنگ را گذاشته ضامن است مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود».

در اجتماع اسباب به‌صورت طولی، سبب‌ها هم‌زمان تأثیر نمی‌کنند بلکه یکی اثر کرده و تمام می‌شود و سپس در زمانی دیگر سبب دیگری اثر کرده و تمام می‌شود؛ در مثال فوق ابتدا سنگ اثر می‌کند و پس از تأثیر سنگ در زمانی دیگر چاه اثر می‌کند. در این مثال تأثیر چاه که همان سقوط است منوط است به تأثیر سنگ که همان لغزش است. به‌عبارت دیگر تا سنگ اثر نکند چاه اثر نمی‌کند. در اجتماع طولی اسباب قانونگذار نظریه ضمان سبب مقدم در تأثیر را پذیرفته است. مسئولیت مطلق سبب مقدم در تأثیر، مورد مناقشه بسیاری از حقوق دانان و فقها قرار گرفته و آن را عادلانه نمی‌دانند؛ چراکه در مثال فوق تأثیر چاه در وقوع جنایت قوی‌تر از تأثیر سنگ می‌دانند.

بدیهی است اگر چاه نبود صدمات وارده محدود به برخورد با زمین بود نه سقوط در چاه براین اساس ضمان مشترک هردو سبب عادلانه‌تر به نظر می‌رسد. یکی از فقهای معاصر جنایت رابه هردو مستند دانسته و انتساب ضمان تنها به سبب مقدم در تأثیر عادلانه نمی‌داند (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۲۳). همچنان که فقهای دیگری نیز صراحتاً قائل به اشتراک ضمان شده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۷، ص ۵۶/ تبریزی، ۱۴۲۸، ص ۱۱۲/ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۴۰۲). ضمن اینکه فقهای دیگری نیز حکم به تساوی ضمان را محتمل دانسته‌اند (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۴۱/ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ص ۱۷) در این میان یکی از فقها ضمان سبب مؤخر در تأثیر را نیز حتی بعید ندانسته است (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۲۸۰).

قانونگذار ۱۳۹۲ در تحولی دیگر بر خلاف سال ۱۳۷۰، عنصر روانی و قصد مرتکب را در اصل ضمان دخیل کرده است به این معنی که اگر واضع سنگ و حافر چاه قصد جنایت داشته باشند هردو را مسئول می‌داند. اما در جایی که واضع سنگ و حافر چاه قصد جنایت نداشته باشند تنها سبب مقدم در تأثیر یعنی واضع سنگ را مسئول می‌داند. به نظر می‌رسد تحول ایجاد شده در ماده فوق مبتنی بر درک عرفی است نه استدلال فلسفی؛ چراکه عرف نمی‌پذیرد وقتی دو نفر به قصد قتل دیگری، یکی سنگ قرار دهد و آن یکی چاه حفر نماید؛ براساس نظریه سبب مقدم در تأثیر تنها قرار دهنده سنگ قاتل باشد و حفرکننده چاه هیچ مسئولیتی نداشته باشد؛ بنابراین به لحاظ اینکه در اصل وقوع جنایت هیچ تفاوت جوهری و اساسی بین جایی که هردو قصد قتل دارند با جایی که هردو فاقد قصد قتل هستند وجود ندارد؛ اقتضاء داشت قانونگذار در جایی که اسباب طولی فاقد قصد جنایت هستند نیز هردو را مسئول می‌داند. قانونگذار تکلیف جایی که یک سبب قاصد است و سبب دیگر غیر قاصد نیز مشخص نکرده است؛ مثل جایی که حافر چاه قصد جنایت دارد اما واضع سنگ فاقد قصد است. ممکن است گفته شود چون قانونگذار تنها در صورتی که هردو سبب قاصد باشند هردو را مسئول دانسته؛ مفهوم آن این است که در صورتی که یکی قاصد و دیگری غیر قاصد باشد نیز تنها سبب مقدم در تأثیر که همان واضع سنگ است مسئول است. بر اساس این استنباط، شخصی که واضع سنگ است و مرتکب جنایت غیر عمد شده است مسئول پرداخت دیه است و حافر چاه که در جنایت قصد دارد، فاقد مسئولیت و هیچ ضمانتی متوجه او نیست! چیزی که بر اساس خرد عرفی و ذوق سلیم قابل پذیرش نیست. در این فرض می‌توان گفت سبب قاصد، تنها مسئول حادثه به شما می‌رود.

در اجتماع اسباب، سببی که مجاز است مسئولیتی ندارد و ضمان تنها متوجه سبب غیر مجاز است؛ صدر ماده ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی به این موضوع اشاره دارد:

«هرگاه در مورد ماده ۵۳۵ این قانون عمل یکی از دو نفر غیر مجاز و عمل دیگری مجاز باشد مانند آنکه شخص وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز است قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نیست، شخصی که عملش غیر مجاز بوده ضامن است اگر عمل شخص پس از عمل نفر اول و باتوجه به این که ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می شود انجام گرفته باشد نفر دوم ضامن است».

مقنن مبتنی بر درک عرفی و با دخالت رکن روانی در ضمان در قسمت اخیر ماده فوق در خصوص سبب مقدم در تأثیر تحول دیگری نیز ایجاد کرده است و آن زمانی است که در اجتماع طولی اسباب، اگر سبب دوم آگاه باشد که با قرار گرفتن در کنار سبب اول موجب صدمه می شود، سبب دوم ضامن است؛ هر چند مقدم در تأثیر نبوده و سبب اول نیز غیر مجاز باشد؛ بنابراین حافر چاه اگر بداند با حفر چاه کنار سنگ موجب صدمه می شود؛ تنها حافر چاه ضامن است. این تحول نیز مبتنی بر درک عرفی قانونگذار است چراکه به حق از اطلاق ضمان سبب مقدم در تأثیر کاسته است چون عرف عمل حافر چاه را بیشتر قابل سرزنش می داند تا عمل واضع سنگ و نمی پذیرد سببی که مؤخر الحدوث است و می داند با قرار گرفتن در کنار سبب مقدم الحدوث موجب جنایت می شود هیچ مسئولیتی نداشته باشد و تنها سبب مقدم در تأثیر ضامن باشد. شاید بتوانیم از ملاک ماده ۵۳۶ در فرضی که سبب مقدم در تأثیر قصد جنایت ندارد ولی سبب مؤخر قصد جنایت دارد استفاده کنیم و سبب مؤخر را ضامن تلقی کنیم مانند اینکه فردی به قصد جنایت چاهی حفر می کند و دیگری بدون قصد جنایت تنها از روی تقصیر و بدون اطلاع از وجود چاه سنگی در کنار چاه قرار می دهد و نهایتاً جنایت واقع می شود به نظر می رسد در این فرض نیز باید با عدول از ملاک مادی و فلسفی و مبتنی بر درک عرفی جنایت را به سبب مؤخر مستند کرد یا حداقل ضمان متوجه هر دو سبب باشد سبب اول به عنوان جانی غیر عمد و سبب دوم به عنوان جانی عمد.

۲-۵- اجتماع عرضی مباشر و سبب

در اجتماع عرضی مباشر و سبب یک عامل مباشرتا و عامل دیگر بالتسبیب در وقوع جنایت نقش دارند؛ به این صورت که سبب در کنار مباشر به نحوی که تأثیر یکی متوقف بر تأثیر دیگری

نیست و هردو در وقوع جنایت نیز دخیل هستند نقش آفرینی می‌کنند. به عبارت دیگر سبب صرف نظر از همراهی مباشر و مباشر صرف نظر از همراهی سبب، در جنایت تأثیر داشته و جنایت مستند به هردو است؛ مانند اینکه یکی مباشرتا اقدام به جرح مجنی‌علیه کرده و دیگری نیز غذای وی را مسموم نموده و مجنی‌علیه در اثر همزمان جرح و سم فوت کند. در یک مثال پزشکی می‌توان گفت زمانی که پزشک جراح در اشتباهی فاحش موضع وسیعی از محل را جراحی کند به نحوی که در اثر جراحی گسترده، بیمار دچار خونریزی شدید شده و پزشک دیگر به جای تجویز داروی انعقاد خون اشتباهاً قرص وارفارین تجویز کرده و بیمار در اثر مجموع فعل پزشک اول به عنوان مباشر و پزشک دوم به عنوان سبب فوت نماید. پزشک اول که جراحی کرده مباشر و پزشک دوم که تجویز کرده، سبب است. مقنن ۱۳۹۲ اشاره صریحی به اجتماع عرضی سبب و مباشر ندارد؛ بنابراین به نظر می‌رسد در فرض اجتماع عرضی سبب و مباشر باید از ملاک ماده ۵۳۳ در باب اجتماع عرضی اسباب و مواد ۵۲۷ و ۴۵۳ در باب اجتماع عرضی مباشرین استفاده کرد؛ چراکه مشارکت می‌تواند با حضور چند مباشر یا چند مباشر و سبب و یا چند سبب باشد. برخی حقوقدانان ماده ۵۲۶ را هم شامل اجتماع طولی و هم شامل اجتماع عرضی دانسته‌اند و این قسمت از ماده مذکور را ناظر به اجتماع عرضی سبب و مباشر می‌دانند که مقرر می‌دارد: «... چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند»؛ مانند ایراد جراحت به وسیله الف و ایراد جراحت به وسیله سگی که ب او را گسیل داشته است (صادقی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵). یا اینکه: «(الف) مبادرت به مصدوم نمودن (ب) نماید و (ب) در حال فرار از دست (الف) به چاهی فروافتد که (ج) با سبق تصمیم در مسیر فرار (ب) حفر کرده باشد. در این صورت اگر مرگ (ب) ناشی از جمع صدمات (الف) و صدمات ناشی از سقوط در چاه باشد، جنایت مستند به مباشرت (الف) و تسبیب (ج) خواهد بود» (آقایی‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۷۵).

۲-۶- اجتماع طولی سبب و مباشر

حکم اجتماع طولی مباشر و سبب در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان شده است. حکمی که در قیاس با ماده ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ دچار تحول اساسی شده است. در ماده ۳۶۳ مبتنی بر نظر مشهور فقها آمده بود «در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت مباشر ضامن است مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد» طبق این ماده، یا مباشر ضامن

است یا سبب و فرض ضمان هردو منتفی است. اما ماده ۵۲۶ مقرر می‌دارد:

«هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی تأثیر داشته باشند عاملی که جنایت مستند به او است ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می‌باشند مگر اینکه تأثیر مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز یا مجنون و مانند آن‌ها باشد فقط سبب ضامن است.»

بنابراین ضمان می‌تواند به تنهایی بر عهده مباشر یا سبب بوده؛ ضمن اینکه می‌تواند ضمان همزمان به صورت مساوی بر عهده مباشر و سبب نیز باشد؛ مضافاً اینکه اگر تأثیر هر یک متفاوت بود می‌تواند ضمان نیز به همان میزان متفاوت باشد.

در جایی که جنایت تنها به مباشر مستند است می‌توان اینگونه مثال زد که پزشک آمپولی کشنده به پرستار می‌دهد تا به بیمار تزریق کند و پرستار با علم به این که تزریق آمپول، کشنده است اقدام به تزریق می‌نماید در این مثال پزشک سبب و پرستار مباشر است اما جنایت تنها به مباشر مستند است. تبصره یک ماده ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی به این امر تصریح دارد. در جایی که جنایت تنها به سبب مستند است و ضمانی متوجه مباشر نیست می‌توان اینگونه مثال زد که پزشک دستور تزریق آمپولی کشنده به پرستار می‌دهد و پرستار بدون اینکه به کشنده بودن آمپول آگاهی داشته باشد اقدام به تزریق می‌نماید؛ در اینجا علی‌رغم این که پرستار مباشر است اما جنایت به سبب مستند است. ماده ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی به این امر اشاره دارد به عبارت دیگر در این مورد چون سبب اقوی از مباشر است؛ جنایت به سبب مستند می‌شود. در ادامه به پرونده‌ای اشاره می‌شود که مصداق اقوی بودن سبب از مباشر است و در هیئت تجدیدنظر انتظامی نظام پزشکی مطرح شده است. در این پرونده هفت بیمار در پی تزریق آمپول آواستین در چشم، بینایی خود را از دست دادند. هیئت بدوی قصوری از ناحیه پزشکان احراز نمی‌کند. با اعتراض بیماراران پرونده در هیئت تجدیدنظر مطرح می‌شود. هیئت تجدید با استماع اظهارات پزشکان، کادر درمان و ارجاع موضوع به کارشناسان نهایتاً به این نتیجه می‌رسد که قصوری متوجه پزشکانی که به‌عنوان مباشر اقدام به تزریق آمپول به چشم کرده‌اند نیست بلکه عدم رعایت زنجیره سرد باعث فساد دارو بوده است به این توضیح که آمپول آواستین باید در فضایی سرد نگهداری شود در حالی که این مهم رعایت نشده است و عامل آن می‌تواند هر شخصیت حقیقی یا حقوقی باشد که وظیفه نظارت آن را از بدو ورود دارو به

کشور تا زمان تحویل آن به بیمارستان برعهده داشته است. در این پرونده قصور متوجه مباشر نبوده بلکه مستند به هر شخصیت حقیقی یا حقوقی است که به عنوان سبب و وظیفه نظارتی خود را انجام نداده است؛ یعنی همان ترک فعلی که به عنوان سبب موجب جنایت شده است و بر اساس ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ضامن تلقی می شود.

درجایی که جنایت هم به سبب و هم به مباشر مستند است؛ میزان مسئولیت هریک می تواند مساوی بوده یا اینکه متفاوت باشد. برای مثال پزشک متخصص قلب در مورد بیماری که تنها درد سینه دارد و باید برای تشخیص علت درد اقدام به اکو قلب نماید به اشتباه او را جهت آنژیو به پزشک دیگری معرفی می نماید و این پزشک در اثر بی احتیاطی در حین آنژیو موجب مرگ بیمار می شود. در این فرض پزشک اول سبب و پزشک دوم مباشر است؛ یا در مثالی دیگر، پزشک متخصص داخلی، بیماری را که دارای مشکل خونی است؛ بدون آزمایش و بررسی لازم جهت عمل جراحی به متخصص ارتوپدی معرفی می کند. پزشک ارتوپد به لحاظ عدم مهارت لازم، محل جراحی را بیش از اندازه وسعت داده نهایتاً بیمار به دلیل خونریزی شدید فوت می نماید. در این مثال پزشک داخلی سبب و پزشک ارتوپد مباشر است. به نظر می رسد بر حسب نظریه کارشناسان که همان عرف پزشکی است بر اساس تأثیر تقصیر هر پزشک در وقوع مرگ، ضمان پزشک متفاوت است. اما اگر میزان تأثیر آن ها مساوی باشد یا میزان تأثیرشان حسب عرف پزشکی معلوم نباشد مطابق مفاد ماده ۵۲۶ ضمان آن ها مساوی است. مصداق دیگری از فرض اجتماع سبب و مباشر که جنایت تنها به سبب مستند است مفاد ماده ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی می باشد که مقرر داشته «هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه به خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیر عمدی مسئول است» به نظر می رسد مقید کردن مسئولیت به بی اختیاری فرد ترسیده دور از عدل و انصاف باشد. فرض کنید که مردی به قصد تجاوز، دختری را ربوده و به خانه ای مخروبه و متروکه می برد؛ دختر برای نجات خود اما با اختیار و اراده فرار می کند در حین فرار از بلندی سقوط کرده و فوت می نماید. آیا می توان مبتنی بر درک عرفی و انصاف قضایی مرگ را به مباشر که همان دختر است مستند کرد به صرف اینکه با اختیار فرار کرده است؟ بدون شک ذوق سلیم و خرد عرفی قاضی نمی پذیرد دختر بی گناهی که برای حفظ عفت خود که مرتکب یک رفتار متعارف شده است را مسئول مرگ خود بداند اما فردی که مرتکب رفتار غیر قانونی، غیر متعارف و

قابل سرزنش شده را مبرا از مسئولیت بداند. به نظر نگارندگان مقنن در ماده ۵۲۶ به درستی و مبتنی بر سیره عقلا و خرد عرفی در تحولی قابل ستایش ضمن پذیرش ضمان سهمی، استناد هم زمان را به مباشر و سبب ممکن دانسته است امری که شایسته است در اجتماع عرضی اسباب و مباشرین نیز اعمال شود.

نتیجه

مقنن ۱۳۹۲ عامدانه با دوری از مناقشات پیچیده فلسفی و با اعتقاد به این که علم حقوق مبتنی بر مناسبات عرفی است؛ موضوع سببیت و استناد را یک امر مادی و طبیعی صرف ندانسته و با رعایت درک عرفی از روابط انسانی، در پی تغییر در قواعد تسبیب و استناد برآمده است. قانونگذار در همین راستا، در ماده ۵۲۶ با عدول از نظریه مشهور فقها و تغییر موضع خود در قانون ۱۳۷۰، بدون اینکه ملاکی برای استناد جنایت به سبب و مباشر ارائه کند؛ آگاهانه استناد همزمان جنایت به مباشر و سبب را پذیرفته، و تشخیص این استناد را به ذوق سلیم و خرد عرفی قاضی واگذار کرده است ضمن اینکه ضمان سهمی مباشر و سبب را نیز مبتنی بر ملاحظات عرفی و انصاف قضایی در این ماده تثبیت کرده است. همچنین مقنن در ماده ۵۳۵ در اقدامی بدیع و مبتنی بر درک عرفی، عنصر روانی را در رابطه سببیت و استناد دخیل کرده و در اجتماع طولی اسباب قائل به ضمان سبب مؤخر در تأثیر در کنار سبب مقدم در تأثیر شده است. قانونگذار همین رویکرد را در ماده ۵۳۶ نیز اعمال کرده است و با دخالت عنصر روانی، علم سبب مؤخرالحدوث به اینکه قرار گرفتن در کنار سبب مقدم الحدوث موجب جنایت می شود را باعث مسؤلیت سبب مؤخرالحدوث دانسته حتی اگر این سبب مقدم در تأثیر نباشد. هر چند اقتضا داشت مقنن در فرض اجتماع طولی اسباب در جایی که اسباب قصد جنایت نیز ندارند با پیروی از نظر تعدادی از فقها قائل به اشتراک در ضمان می شد. از دیگر تغییرات مثبت قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در موضوع سببیت، پذیرش ضمان سهمی می باشد. اگر چه اقتضاء داشت قانونگذار همچنان که ضمان سهمی را در اجتماع طولی سبب و مباشر پذیرفته، در اجتماع عرضی اسباب نیز می پذیرفت. ضمن اینکه، همانطور که ضمان سهمی در ماده ۵۲۷ در موضوع برخورد بی واسطه دو نفر پذیرفته است، جا داشت در ماده ۵۲۸ نیز در برخورد دو وسیله نقلیه، قائل به ضمان سهمی می شد؛ چراکه عرف و عدالت قضایی حکم می کند اشخاص چه به نحو مباشرت و چه به نحو تسبیب به میزان تأثیر خود در بروز جنایت مسئول

باشند. به عبارتی همان فلسفه‌ای که اقتضا کرده ضمان سهمی در اجتماع سبب و مباشر پذیرفته شود
اقتضا دارد در سایر فروض مانند اجتماع عرضی و طولی اسباب یا اجتماع عرضی مباشرین نیز
پذیرفته شود.



منابع

۱. آقایی نیا، حسین؛ جرایم علیه اشخاص (جنایات)؛ ج ۴، تهران: میزان، ۱۳۹۴.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائدة والبرهان؛ ج ۱۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۳. تبریزی، جواد بن علی؛ تنقیح مبانی الأحكام؛ قم: دارالصدیقه الشهیده، ۱۴۲۸ق.
۴. حاجی ده‌آبادی، احمد؛ «استناد و نقش آن در شرکت در جرم»، مجله تحقیقات حقوقی؛ ش ۵۳، بهار ۱۳۹۰، ص ۱۰۷-۱۴۶.
۵. حلی (محقق حلی)، جعفر بن حسن؛ المختصر النافع؛ قم: مؤسسة الفقه الشیعه، ۱۴۰۸ق.
۶. خسروی سلیم، محمد مهدی؛ نقش رکن روانی در رابطه سببیت؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶.
۷. خویی، سید ابوالقاسم؛ مبانی تکملة المنهاج؛ ج ۴۲، قم: نشر مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۲۲ق.
۸. رستمی، هادی و هادی شعبانی؛ «احراز رابطه سببیت در فرض مداخله عوامل گوناگون در جنایات و خسارات مالی با تأکید بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، پژوهش حقوق کیفری؛ ش ۱۵، شهریور ۱۳۹۵، ص ۱۴۳-۱۷۱.
۹. رشتی، میرزا حبیب‌الله؛ کتاب الغصب؛ تهران: انتشارات مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۹.
۱۰. سبزواری، عبدالاعلی؛ مهذب الأحكام؛ ج ۲، قم: انتشارات المنار، ۱۴۱۳ق.
۱۱. صادقی، محمد هادی؛ جرایم علیه اشخاص؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳.
۱۲. طاهری نسب، یزدالله؛ رابطه علیت در حقوق کیفری ایران و انگلستان؛ تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۸۸.
۱۳. فاضل هندی، محمد بن حسن؛ كشف اللئام والإبهام عن قواعد الأحكام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۴. قیاسی، جلال‌الدین؛ تسبیب در قوانین کیفری؛ تهران: نشر جنگل، ۱۳۹۰.
۱۵. کاشف‌الغطاء، محمد حسین؛ تحریرالمجلة؛ ج ۲، قم: مکتبه النجاح، ۱۳۵۹.
۱۶. مرادی، حسن؛ جرایم علیه اشخاص؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶.
۱۷. مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی؛ العناوین الفقهیة؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ق.

۱۸. معین، محمد؛ فرهنگ لغت؛ تهران: نشر زرین، ۱۳۸۶.
۱۹. منتظری، حسینعلی؛ رساله استفتائات؛ ج ۲، چ ۱، تهران: نشر سایه، ۱۳۸۳.
۲۰. نایینی، محمدحسین؛ مکاسب و البیع؛ تقریر محمد تقی آملی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۱. نجفی، محمدحسن؛ جواهرالکلام؛ ج ۳۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۲۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ موسوعة الفقه الإسلامی؛ ج ۹، قم: مؤسسه دائرة المعارف اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۳ق.

